

# کرونا و اعتبار زدایی از ایدئولوژی جهان‌سازی

ویروس «کووید-19» یا کرونا اولین بار در یکم ژانویه 2020 در شهر ووهان چین شناسایی شد و چیزی نگذشت که به یک همه‌گیری در این شهر و سپس در چین تبدیل شد. پس از چین نیز سراسر جهان شیوع یافت. از جمله فرایندهای جهان‌سازی، فشرده شدن زمان و مکان به دلیل توسعه وسایل ارتباطی در سطح جهان است. توسعه و شیوع کرونا در جهان از یک کشور به 208 کشور در مدت 60 روز، ناشی از همین فشرده شدن زمان و مکان است. این ویروس که در مقابل یافته‌های بشر در حوزه پزشکی مقاوم بوده و تجربه‌های بشری در امور پزشکی را به ناامیدی واداشته است، بنا به گفته متخصصان ممکن است مدت مدیدی در اجتماعات بشری بماند و بحران مدت داری را بر جهان تحمیل کند. شهر ووهان بعد از شانگهای، مسکو، پکن و لندن پنجمین شهر بزرگ دنیاست و به دلیل وسعت شبکه حمل و نقل و ارتباطات و مراکز مهم اقتصادی و توریستی، یکی از شهرهای جهانی محسوب می‌شود. ویروس کرونا از چین به اروپا و آمریکا راه یافته و مراکز قدرت اقتصادی و سیاسی جهان را با بحران مواجه ساخته است. مسیر حرکت و شیوع این ویروس نشان می‌دهد که این ویروس، یک بیماری متعلق به نیم کره شمالی است. این ویروس به طور برابر با نوع بشر مواجه می‌شود و از نخست‌وزیر بریتانیا تا کپرنشین‌های آفریقا برای او فرقی ندارند.

در هر حال، شیوع کرونا از یک شهر جهانی آغاز شده، شهری که در چرخه تبادل ارتباطات اقتصادی، مالی و توریستی قرار داشته است. بنابراین، شاید اولین تحول را پس از بحران کرونا باید در روند جهان‌سازی یا جهانی شدن جست‌وجو نماییم.

صاحب نظران فرایندهای متعدد و متنوعی را به‌عنوان عوامل جهانی شدن مطرح کرده‌اند که از جمله این صاحب نظران ماکس وبر است. وی عقلانیت و بروکراسی را مهم‌ترین عوامل جهانی شدن می‌دانست و معتقد بود که عقلانیت بشر با غیرشخصی کردن روابط اجتماعی و گسترش تکنولوژی برای غلبه موثرتر بر طبیعت شرایطی را فراهم می‌آورد که به سلطه فرهنگ غرب و یکپارچگی جوامع منجر شود. وی معتقد بود که سرمایه‌داری با افسون زدایی از جهان و عقلانی کردن آن جامعه بشری را مطلوبتر می‌کند. اما بروکراتیک ساختن جهان موجب حذف عشق و عاطفه شده و جهان را به قفسی آهنین تبدیل می‌کند که انسانیت زدایی از آن شده است. ویروس کرونا در جهان افسون زدایی شده که عشق و عاطفه در آن کم

رنگ شده و جامعه را به بروز رفتارهای غیرشخصی عادت داده است، همه معادلات را به هم میریزد. چرا که مبارزه با کرونا در جهان دقیقاً همان چیزی را نیاز دارد که با افسون زدایی ایدئولوژیک اندیشه لیبرالیسم از بین رفته است. بشر امروز بیش از آنکه به ساختارهای بروکراتیک برای مبارزه با یک اپیدمی جهانی نیازمند باشد به افرادی عاشق، مهربان، ایثارگر و انسان دوست و ارزشمدار نیازمند است که به شدت به مسئولیت شخصی خود در قبال آلام و دردهای جامعه و نوع بشر متعهد باشد. کرونا ماسک از چهره فرهنگ مبتنی بر لیبرالیسم برداشت که با همه ادعا مدعی فراگیر شدن در سطح جهان بود. ایدئولوژی لیبرالیسم که بر مبنای حذف هر امر قدسی از زندگی بشر شکل گرفته است با حاکمیت بیش از یک قرن بر غرب و سپس نفوذ در شرق، بخش عظیمی از بشر را به الحاد و حذف ارزشهای معنوی رهنمون شده است. بشری که نه دستی بر آسمان و نه پایی در زمین دارد. انسان حیرانی که در ساحت توهمات مادیگرایانه و پوزیتویستی فلسفه می‌بافد و چون حیوان می‌خورد و می‌پوشد و در پی تخلیه هیجانات جنسی به رقابت مشغول است. منفعت‌طلبی فردگرایانه او را به انزوا و ترک خانواده و همنشین با سگ و گربه وادار کرده است و در زمان بحرانی مثل کرونا برای تامین دستمال توالت، خشونت ذاتی خود را در مواجهه با هم نوع خود نشان می‌دهد. کرونا روح خفته غرب وحشی را زنده کرده است تا حدی که نخست‌وزیر اسپانیا این شعر سعدی شیرازی را می‌خواند: بنی آدم اعضای یک پیکرند/ که در آفرینش ز یک گوهرند/ چه عضوی بدرد آورد روزگار/ دگر عضوها را نماند قرار/ تو که از مهنت دیگران بی‌غمی نشاید که نامند نهند آدمی/ فردی که در ساحت اندیشه لیبرالیسم زیسته است از درون احساس خلأ می‌کند. انسانی که همه امید خود را برای ادامه زندگی آزادانه و مرفهانه به دست علم پوزیتویستی سپرده بود بناگاه در مقابل یک موجود ذره بینی قرار می‌گیرد که از علم و تجربه کاری برای نابودی آن ساخته نیست. انسان هراسان و دستپاچه به دنبال ماوایی برای دل سپردن و کمک خواستن است و تنها بازگشت به امر قدسی است که می‌تواند او را آرامش دهد و تکیه گاه دلش شود. کرونا صرف نظر از اینکه ساخته دست بشر باشد یا خیر، جنود الهی است که می‌تواند جامعه غربی و کشورهای در حال توسعه مدلی غربی را متوجه ارزشهای معنوی سازد. لذا بازگشت به عقاید مذهبی از نتایج بحران کروناست که می‌تواند آنتی‌تز لیبرالیسم به‌عنوان ایدئولوژی پروژه جهانی‌سازی محسوب شود.

وقتی کرونا همکاری‌های بین‌المللی را مختل می‌کند و هر کشور بر اساس منافع خود مجبور به بستن مرزها و جلوگیری از روابط اجتماعی و اقتصادی با سایر کشورها می‌شود، این فرایند می‌تواند روند جهانی

شدن و سودمندی آن را برای همه کشورها زیر سوال ببرد. فرایند جهانی شدن و یا پروژه جهانی‌سازی برون‌گرایی اقتصادی را برای توسعه لازم می‌داند.

برون‌سپاری قابلیت‌های تولیدی به خارج از کشور، به‌ویژه از ناحیه قدرت‌های بزرگ اقتصادی به دلیل بهره‌مندی از نیروی کار ارزان کشورهای آسیایی از سیاست‌های اقتصادی جهانی‌سازی و سرمایه‌داری است. نمونه کلاسیک این مسئله برون‌سپاری صنعت داروسازی آمریکا به چین است که امروزه به بحرانی بزرگ در تامین ماسک و لوازم اولیه بهداشت و درمان در آن کشور تبدیل شده است. کرونا نشان داد که نگاه برون‌گرایانه تا حدود زیادی می‌تواند در مواقع بحران جهانی اقتصاد کشورها را با اختلال بزرگی مواجه کند به نحوی که تبادل نیازمندی‌های ضروری و روزمره نیز با مشکل مواجه شود. آنچه که امروز به‌عنوان جنگ ماسک در قالب ماسک‌دزدی کشورهای سرمایه‌داری اتفاق می‌افتد نتیجه سیاست جهانی‌سازی است. وقتی چرخه زنجیره تولید در جهان به واسطه بحرانی مثل کرونا، جنگ و... مختل شود، قطعا مردم سراغ تولیدکنندگان داخلی و ملی خواهند رفت. پس از کرونا پیش‌بینی این است که حتی در کشورهای سرمایه‌داری هم که اقتصادی وابسته به نظام جهانی دارند این رویکرد حادث شود و صنایع غربی را وادار کند که محصولاتشان را بیشتر در داخل کشور خود توزیع کنند. به نظر می‌رسد فرایند توسعه در کشورهای در حال توسعه درجهان به شدت تحت تأثیر آثار بحران کرونا بر اقتصاد جهانی و روند رفتار کشورهای توسعه یافته قرار خواهد گرفت و کشورها تلاش خواهند کرد به‌جای آنکه توصیه‌های توسعه‌ای سازمان‌های بین‌المللی مثل بانک جهانی و سازمان ملل را بکار بندند به رویکرد برنامه‌ریزی درون‌گرای ملی توجه نمایند.

ازجمله نتایج بحران کرونا در جهان سقوط بازار بورس، تعطیلی و ورشکستگی بنگاه‌های کوچک وضع می‌تواند تا حد ورشکستگی اقتصادی کشورها ادامه یابد. هنوز در آستانه بحران کرونا در جهان قرار داریم اما شاید بتوان آثار اقتصادی آن را با بحران 1390 تا 1933 آمریکا مقایسه کرد که در نتیجه آن تولید به شدت کاهش یافت و بیکاری به سرعت بالا رفت و به مرز 15 میلیون نفر رسید. به نظر می‌رسد که ادامه بحران کرونا و به درازا کشیده شدن آن می‌تواند کشورها را با خطر سرکشی و بی‌قانونی و آشوب مواجه کند.

بنا براین لازمه کنترل وضع موجود مداخله دولت‌ها در مدیریت وضع موجود، حتی در لیبرال‌ترین کشورها مثل انگلیس و آمریکا است. در انگلیس بوریس جانسون که ابتدا اعتقادی به مداخله و مدیریت کرونا نداشت با گسترش بحران مجبور به اعمال سیاست‌های مداخله‌گرانه در

مدیریت وضع بحرانی کشور شد. همچنین ترامپ که ابتدا کرونا را به سخره می‌گرفت با بحرانی مواجه شد که اقدام دیر هنگام او را موجب تشدید شیوع کرونا دانستند و او را متهم ساختند. بنابراین به نظر می‌رسد که بحران کرونا موجب افزایش قدرت دولت‌های ملی در جهان و مداخله آنها در اقتصاد و مدیریت اجتماعی بر خلاف اندیشه لیبرال دموکراسی به عنوان ایدئولوژی پروژه جهانی‌سازی کند.

دولت هر کشوری که با تکیه بر ظرفیت‌های درونی بتواند زودتر بر بحران اپیدمی‌کرونا پیروز شود نوعی مشروعیت ملی کسب خواهد کرد که ناشی از تقویت روحیه ناسیونالیستی متأثر از دشمن‌پنداری کروناست. پیروزی زود هنگام چین بر کرونا تولید قدرت و مشروعیت مضاعف برای اوست تا بتواند از فرصت بدست آمده در عرصه جهانی نقش بارزتری ایفا نماید. همچنین رفتار او بعد از کرونا با مناطق بحران‌زده می‌تواند بر قدرت و مشروعیت جهانی او بیفزاید. به نظر می‌رسد با توجه به افزایش دامنه بحران در اروپا و آمریکا و فشل بودن دولت‌های لیبرال در مقابله با بحران کرونا می‌تواند زمینه لازم را برای نقش‌آفرینی پیروزشدگان زود هنگامی مثل چین فراهم کند. بارقه‌های این قدرت‌نمایی را شاید بتوان از استمداد ترامپ از چین و کره دریافت. در مقابل با توجه به شیوع خارج از کنترل این ویروس در اروپا و آمریکا و ناتوانی دولت‌ها در مواجهه با آن ممکن است با ادامه‌دار بودن بحران به آشوب، سرکشی و بی‌قانونی انجامیده و به شدت مشروعیت دولت‌ها و اتحادیه‌هایی مثل اتحادیه اروپا را به زیر سؤال ببرد. که در صورت وقوع آن افول زود هنگامی را می‌توان برای اتحادیه اروپا و آمریکا پیش‌بینی کرد. همچنان که مشاهده می‌شود ایتالیا به عنوان یکی از اعضای اتحادیه اروپا در بحران کرونا هیچ حمایتی از این اتحادیه دریافت نکرده و این کشور با بیش از 15 هزار کشته در رتبه اول جهانی قرار دارد. همین امر موجب نارضایتی شدید مردم این کشور و تعویض پرچم ایتالیا با پرچم اتحادیه اروپا شده است. با توجه به پیش‌بینی‌هایی که در قالب فیلم و کارتون و کتاب در خصوص شیوع کرونا که بیشتر به مراکز تولید قدرت در آمریکا برمی‌گردد، خود آمریکا متهم اول در استفاده از ویروس کرونا به عنوان یک سلاح بیولوژیک در جهان شناخته شده است. لذا رفع این اتهام و نتیجه آن یعنی بی‌اعتمادی جهانی به آمریکا خود می‌تواند هزینه‌هایی را برای این کشور داشته باشد و هژمونی قدرت او را فروپاشیده و او را مجبور به مصالحه با قدرت‌های نوظهور کند. احتمالاً بحران کرونا پایان سیاست یکجانبه‌گرایی و رهبرپنداری آمریکا را در جهان رقم بزند. به همین دلیل است که نظریه پردازان نظم نوین جهانی با احساس به خطر افتادن رهبری غرب و در راس آن

آمریکا بر جهان به فکر حفظ نظم جهانی لیبرال افتاده و خطر فروپاشی آن را فریاد میزنند. هنری کسینجر وزیر امور خارجه پیشین آمریکا در این رابطه در جدیدترین اظهارنظر گفته است. «باید از اصول نظم جهانی لیبرال محافظت شود. پایه و اساس افسانه دولت مدرن، شهری است با دیواری که توسط حاکمان قدرتمند، گاه استبدادی، گاه خیرخواه، بنا شده و در عین حال همواره قدرت کافی برای محافظت از مردم در برابر دشمن خارجی را دارد. متفکران روشنگری با بیان اینکه هدف دولت مشروع تامین نیازهای اساسی مردم یعنی امنیت، نظم، رفاه اقتصادی و عدالت است، این مفهوم را در چارچوب جدیدی بیان کردند. افراد نمیتوانند به تنهایی اینها را دست یابند. شیوع بیماری همهگیر کرونا سبب شده مفهوم شهرهای محصور بار دیگر و در عصری که رفاه به تجارت جهانی و جا به جایی آزادانه افراد بستگی دارد، احیا شود.»

در چنین شرایط بحرانی است که تمایلات ناسیونالیستی تقویت شده و هویت‌های ملی بر هویت‌های جهانی اولویت می‌یابد. لذا تقویت ناسیونالیسم در مقابل انترناسیونالیسم میتواند هنجارها و پیمان‌های جدید در عرصه بین‌المللی تشکیل و پروژه جهانی‌سازی را به شدت تحت تأثیر قرار دهد. کرونا با ایجاد یک طوفان بهداشتی در جهان به ویژه در جهان سرمایه‌داری بنیاد ایدئولوژی مدعیان جهانی‌سازی فرهنگ و اقتصاد سرمایه‌داری را با چالش سختی مواجه ساخت به شکلی که هم عیب و نقص انسان‌تریت یافته این فرهنگ نمایان شد و هم ناکارآمدی ساختارهای مبتنی بر سرمایه‌داری ثابت گردید.

روح اله اژدری